

● **روش تحقیق از بخشهای بسیار قابل توجه تولید معرفت است که در محافل آکادمیک ایران چندان توجهی بدان نشده است با توجه به حضور علمی شما در آمریکا، نگرش ویژه آمریکاییان را به این مباحث در عمل چگونه می بینید؟**

○ آنچه بیش از هر چیز برایم قابل توجه است، این بود که هر کاری به صورت جدی انجام می گرفت و از آن کم نمی گذاشتند. یعنی استاد، دانشجو و دانشگاه به طور کامل حق مطلب را ادا می کردند فی الجمله آنکه سر هم کلاه نگذاشته و ادای تحقیق را در نمی آوردند. دانشجویی که سر کلاس می آمد به معنای واقعی کلمه، دانشجوی تمام وقت بود و جز درس خواندن کار دیگری نداشت. استاد نیز همچنین استاد تمام وقت بود و همت اصلی اش تدریس. هر دو به کار پیشینیان بهای لازم را می دادند به عبارات دیگر نمی خواستند چرخ را از اول اختراع کنند بلکه اختراع شده فرض می کردند، آنها براساس کار پیشینیان امور را پیش می برند. لذا وقتی فردی درصدد تصویب رساله یا پایان نامه ای برمی آمد باید قبل از هر چیز مشخص می کرد در این موضوع پیش از این چه کارهایی صورت گرفته و این پروژه قرار است چه مطلبی را به کار پیشینیان اضافه کند. رساله ها،

پایان نامه ها و تحقیقات همه در خدمت یک برنامه علمی بزرگتر بود که توسط یک استاد یا مرکز پژوهشی برنامه ریزی شده بود و قرار بود از آن استفاده عملی صورت گیرد، دانشجویان به خوبی روش تحقیق می دانستند، در برخی از موارد حس می کردم چه بسا اطلاعات و سواد و عمق دانشجو یا طلبه ایرانی به مراتب بیش از دانشجوی آمریکایی باشد ولی به واسطه تسلط دانشجوی آمریکایی بر متدولوژی تحقیق، وی از دانش خود استفاده بهینه و سامان یافته تری می کند. دانشجو برای تحقیق باید تمام ادبیات تحقیق را بخواند و بعد به ارزیابی این بنشیند که هر کدام چه ابتکار تازه ای داشته و چه نکته بدیعی به کاروان اندیشه افزوده اند و وی می خواهد چه نکته نویی در تحقیق خود بیان کند. سپس به برخورد تحلیلی-انتقادی با آن تحقیقات

بپردازد و به گونه ای منصفانه به ارزیابی نقاط قوت و ضعف تحقیق در مقایسه با تحقیقات دیگر همت گمارد. واقعیت آن است که انسان وقتی یک متن با این متدولوژی را می خواند اگر بیش از دو صفحه هم نباشد کاملاً سیر تحقیق را دریافته و نکات جدید بدست آمده توسط نویسنده را فرا چنگ می آورد. یکی از اولیات تحقیق در آمریکا آن است که دانشجو وارد هر حوزه ای که می شود باید حداقل به یک زبان اصلی مرتبط با آن موضوع مسلط باشد و البته فراوان بودند کسانی که به دو یا سه زبان مرتبط با موضوعشان آشنا بودند

چندین کتاب و مقاله معرفی می شود. در صورت عدم مطالعه آنها، توسط دانشجو وی نمی توانست با کلاس همراهی کند و این گونه نبود که استاد صرفاً گوینده و دانشجو صرفاً شنونده باشد.

● **آیا حضور شما در آمریکا تغییر و تحولاتی را در اندیشه شما و یا دگرگونی در موضوعات و دغدغه های مطالعاتی شما ایجاد نکرده است؟**

○ در رابطه با مطلب نخست نگاه من به جهان پیرامونم قدری واقعی تر شده و گرنه در این مدت کوتاه اتفاق بنیادینی

نمی تواند رخ دهد. در رابطه با پرسش دوم همان مطالبی که قبلاً پیگیری می نمودم هم اینک نیز دنبال می کنم. قبل از رفتنم دغدغه فراوانی داشتم که درباره رابطه دین ودنیاز (از جمله دین و قدرت، دین و سیاست و ...) تحقیق کنم در آنجا هم همین هدف را دنبال می کردم. تجربه ایران در این زمینه به نظر می رسد تجربه بسیار قوی ای است که باید مورد تأمل و مدافعه فراوان قرار گیرد. پس از انقلاب در ایران به واسطه استفاده ابزاری از دین و رسمی شدن آن و اینکه هر کاری به نام دین صورت گرفته، در افکار عمومی و به ویژه نزد جوانان یک نوع دین گریزی مشاهده می شود بطور کلی گرایش روشنفکران هم به نقد دین بیشتر است دوم آنکه وقتی یا را از ایران بیرون می گذاریم بخصوص در سایر کشورهای اسلامی، تمایل عمومی به این سو نیست

و کاملاً در جهت مقابله است یعنی در آنجا نوعی تمایل به دین، حتی بردن دین به عرصه عمومی مشاهده می شود. به این ترتیب مسائل امروز ایران لزوماً مسائل روز مسلمانان دیگر نقاط جهان نیست آنها در فضای دیگری تنفس می کنند واین تجربه ما را نداشته اند. در آمریکا این بحثهای نقد دین در مقایسه با ایران بسیار کم طرفدار است. تمایل عمومی به بحثهای دینی و ایمانی و معنوی است نه نقد دین. به اقتضای اینکه یک دانشجوی علوم دینی هستم، در آنجا بیشتر دنبال نقش دین مثلاً بحث ارتداد که من صراحتاً در مقاله

● **در مواردی که دیدگاه شما با قرائت رسمی حکومت جمهوری اسلامی مخالف بود چه می کردید؟**

○ من چون اکثر مسائل را قبلاً نوشته و منتشر کرده بودم و در دسترس آنها نیز بود، بامشکلات چندانی روبرو نبودم مثلاً بحث ارتداد که من صراحتاً در مقاله

معتقدم الآن خیلی راحت تر می توانم مثالهایی بزنم و نشان دهم، کار کرد دین در جوامع مختلف به چه میزانی می تواند باشد و ما به چه میزانی در عرصه عمومی به دین نیاز داریم؟ و یا نبود، حذف و غیبت دین در عرصه عمومی چه تبعات سوئی در بردارد؟ اینها مواردی است که باید لمس کرد تا بتوان درباره آن به داوری نشست.

● **وضعیت اخلاق و معنویت را در جامعه آمریکا چگونه دیدید؟**

○ برای پاسخ به این پرسش نخست باید تلفیق خود را از اخلاق مشخص کنیم. اگر مراد از اخلاق مباحثی چون وقت شناسی، نظم، امانت داری، راستگویی و... باشد فکر می کنم آمریکا و کشورهای شبیه به آن از ما جلوتر باشند. از نکات قابل توجه در آنجا یکرنگی یعنی دوری از ریاکاری بود. در مجموع نوعی رفتار بی تعارف، بی تکلف و بی ریا بودن در آن جامعه موج می زد. از دیگر نکات با اهمیت، نشاط

جامعه بود. من گاهی خنده هایی می شنیدم و شادمانیهایی می دیدم که حسرت می خوردم چرا در ایران کمتر شاهد چنین نشاطی هستیم، به نظر می رسد پایه این نشاط هم، در عاداته دانستن نظام اجتماعی از دید شهروندان آن جامعه نهفته است.

غالباً هر کسی دارای هر شغلی که هست احساس می کند قابلیت و توانش همان بوده است و کسی به او ظلم نکرده است. البته حداقل نیازهای مادی اش نیز با همین شغل قابل تأمین است. می توان گفت این احساس رضایت ما در بسیاری از خصایل نیکوی اخلاقی



محسوب می شود از دیگر نکات بارز رش اخلاقی که بسیار هم بیان شده احساس مسؤولیت و تقوای کار است که دیگر بدان نمی پردازم. البته در کنار این موارد، صفات اخلاقی ناپسندی هم وجود دارد که به دلیل اعلام مکرر آنها از بلندگوهای رسمی نیازی به تکرار آنها نیست.

○ آنچه از این بلندگوها معرفی می شود نوعاً «غرب شب» است و آنچه به آن اشاره شد «غرب روز» است و مجموعه هر دو غرب است، نه فقط یکی از آنها. درباره میزان معنویت در جامعه آمریکا به فرصتی دیگر نیاز است. معنویت در آمریکا نیز در حال رشد است.

● **شما با افراد گوناگون برخورد داشته اید. به عنوان پرسش واپسین، کدامیک از این برخوردها برای شما قابل توجه بود؟**

○ آنچه در این مواجهه شدنها بیش

از همه برایم قابل توجه بود مواجهه با دو استاد و دانشجوی یهودی بود. تمام افرادی که وارد دانشگاهی که میزبان من بود می شدند E-mail آنها بر روی صفحه سواد آن دانشگاه قرار می گرفت تا اساتید، محققین و دانشجویان به در آن حوزه کار می کنند از وجود وی با خبر شده و در صورت نیاز بتوانند با او تماس بگیرند. یکی از کسانی که از طریق E-mail با من تماس گرفت یک دانشجویی بود که می خواست درباره پایان نامه اش از من کمک بگیرد.

عنوان پایان نامه اش «تطور مفهوم عدالت در ۲۰ سال پس از انقلاب اسلامی ایران» بود آثار متفکران ایرانی از قبیل امام خمینی (ره)، استاد مطهری، شریعتی، بازرگان و نیز روشنفکران دینی را خوانده بود، کتابهای مرا نیز مطالعه کرده بود، غیر از عبری وانگلیسی، به عربی هم تسلط داشت و جالب اینکه فارسی هم می توانست بخواند. بی اختیار با آنچه در برخی از رساله های دوره دکتری در ایران اتفاق می افتد مقایسه کردم. دشوار نبود بفهمیم چرا آنها پیشرفت کرده ومی کنند و ما همچنان درجا می زنیم.

از او پرسیدم چه شده که به این موضوع علاقه مند شده، «ایران وعدالت، پاسخ داد: این عنوانی که پیگیری می کنم بیش از هر چیز دنبال گم شده خود می گردم می خواهم بدانم آیا مسلمانان و شیعیان برداشت تازه ای از عدالت دارند یا نه؟

سؤال مهمی بود، آیا اسلام و تشیع به ویژه انقلاب اسلامی ایران برداشت تازه ای از عدالت مطرح کرده است؟ یکبار دیگر یک روحانی یهودی که استاد دانشگاه هم بود. با من تماس گرفت وقتی آمد دیدم یکی از یهودیان ضد صهیونیسم است و طرفدار شدید فلسطینیان کتابی نوشته بود با عنوان «جنگ مقدس، صلح مقدس». وی وقتی در صحبت با من به فلسطینیان اشاره می کرد چشمانش پر از اشک می شد. وی از آن جمله یهودیانی بود، که اعتقاد داشت اسرائیل آبروی یهودیان را در دنیا برده است و برای احیای آبروی از دست رفته یهود و حضرت موسی (ع) باید با اسرائیل به مبارزه برخاست.